انقلاب و زمین

تقسیم اراضی به نقل از مهدوی کنی

فقهای شـورای نگهبان در سـال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب اسـلامی با رویدادهای تازه‌ای مواجه می‌شدند که دادن حکم فقهی درباره آنها به دلیل نوع نگاه هر کدام از اعضا دشواری ایجاد می‌کرد.

آیـت‌الله مهدوی‌کنی از اعضای شـورای نگهبان در دوره‌های مختلـف در این باره نقل می‌کند: «یادم می‌آید در اصلاح قانون مدنی قبل از اینکه شـرط وکالت زوجه از طرف زوج در ضمن عقد در ۱۲ مورد قانونی یکی از این بحث‌ها بود ... آقای صافی می‌فرمودند، اگر امام دستور بدهند ما آن را می‌پذیریم.»

وی ادامـه می‌دهد: بعضی از موارد اخـتلاف میان مجلس و شورای نگهبان بود. بعضی از موارد اختلاف میان فقهای شورای نگهبان بود. در شورای نگهبان، بیشتر بحث میان ما و آقای صافی بود. با آقای صانعی نیز بحث داشتیم، البته ایشان بیشتر در مقابل آقـای صافی قرار می‌گرفت و در واقع نظرات ایشـان، مخالف نظرات آقای صافی بود. آقای صافی هم متاثر از آیت‌الله گلپایگانی (ره) بود و اصولا سبک تفکر فقهی ایشان متاثر از مرحوم آیت‌الله گلپایگانی (ره) بود.

باز به همین مناسبت یادم می‌آید در مساله تقسیم اراضی، من خدمت آیت‌الله گلپایگانی شرفیاب شدم. آقای صافی هم در آنجا تشریف داشتند. ما خدمت ایشان نشستیم. بین من و جناب آقای گلپایگانی هم فاصله بود. ایشان سرشان را جلو آوردند و به من گفتند خدمت حاج‌آقا سلام برسانید – مقصودشان امام بود – و به ایشان بگویید که یادتان هست قبل از انقلاب در مساله تقسیم اراضی که شاه اتخاذ داد، شما مخالفت کردید، حالا چه شده که شما طرفدار تقسیم اراضی شدید؟ گفتند که سلام مرا برسانید و بگویید فلانی، این پیغام را داد.

البته من یادم نیست که آیا این پیغام را خدمت امام رساندم یا نه، ولی می‌دانم که امام همان موقع که درباره تقسـیم اراضی و مواد شنگاله به شاه خطاب کردند، در آنجا در اعلامیه‌ای نوشته بودند که ما طرفدار ملاکین و خان‌ها نیستیم، ولی این کار را تو نمی‌توانی انجام بدهی، این کار تو نیست، این کار را باید حاکم شرع انجام بدهد، کار تو نیست که ملک مردم را بگیری و تقسیم کنی. امام همان وقت جواب داده بودند.

لذا امام در این زمان که می‌فرمودند بعد از انقلاب این کار بشود، تنها نه به این دلیل بود که می‌خواسـتند بگویند که از نظر حکم اولی فقهی این املاک را ما تقسیم می‌کنیم.

امام گاهی برای تایید تقسـیم زمین‌های کشـاورزی دو دلیل می‌آوردند، چه آنچه قبلا در زمان شاه انجام شده بود و امام همه را تنفیذ کردند و چه آنچه که در زمان انقلاب انجام شـد. دلیل امام یکی این بود که این ضرورت اسـت، ما بالاخره نمی‌توانیم مردمی که انقلاب کرده‌اند و چیزی هم ندارند، آنها را همین طور رها کنیم که شاید روزی صاحب ملک شوند! ضرورت انقلاب اقتضا می‌کند که ما به اینها هم بالاخره سـهمی بدهیم. اینها هم آدم هسـتند و اینها هم حقی در مملکت دارند. این را به عنوان یک حکم ثانوی و ولایتی قبول می‌کردند.

نظر دومشـان این بود که ما می‌دانیم که اکثر مالکان بزرگ و خان‌ها! اگر نگوییم همه املاکی را که به دست آورده‌اند مشروع نیسـتند، حداقل می‌دانیم که اینها خمس و زکات نداده‌اند. بعد می‌فرمودنـد تازه خمس و زکات مضاعف روی آن آمده، چون اینهـا که خمس ندادند، باز دوباره از آن خمس که در مال آمده اسـتفاده کرده‌اند و تا الان خمس اندر خمس شـده، شاید آنها بیش از اینها به حاکم بدهکار هسـتند، در مورد زکات هم ایشان می‌گفتنـد من می‌دانـم که اینها به بیت‌المال و فقـرا بدهکارند، بنابراین اشکالی ندارد. این هم یکی دیگر از دلایلی بود که امام روی تقسیم اراضی و بعضی از مصادرات داشتند. خلاصه قرار شد در موارد اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان و موارد اختلاف بین خود اعضای شورای نگهبان و اختلاف‌نظرات ما با نظرات امام، نظر امام مقدم باشد. البته این روند تا قبل از تشکیل مجمع تشـخیص مصلحت بود، مجمع تشخیص قبل از اصلاح قانون اساسی به دستور امام تشکیل شد و نام آن اول شورای مصلحت بود. البته قبلا امام راه‌حل دیگری ارائه فرموده بودند که در مواردی که خیلی مهم است، دو سوم مجلس اگر رای بدهند منبع است و این دستور به عنوان حکم ولایی یا مدتی عمل می‌شد. در هر حال در شـورای نگهبان (در دوره اول) در عین حال که اختلاف‌نظر وجود داشـت، با هم تفاهم داشتیم و حتی‌المقدور برای مسائل راه‌حل پیدا می‌کردیم، مثلا در آخرین مرحله بر مبنای دسـتور امام با دو سـوم آرای مجلس یا از طریق شورای مصلحت نظام مساله را حل می‌کردیم.

چهره

حاجی هاشم قندی

دولت‌هایی که سـازوکار اقتصاد را کنار گذاشـته و به دست آوردن دل شـهروندان را با حبس و جریمه و توبیخ اهل کسب و کار در دسـتور کار قرار می‌دادند در سر تا سر حکومت دوره قاجاریه، دیده می‌شـدند. برخی مدیـران اقتصادی در این دوره حتی برای اینکه نشـان دهند دلشـان با تهیدستان است از بر پا کردن چوب و فلک نیز امتناع نداشتند. احمد کسروی در کتاب «تاریخ مشـروطه ایران» می‌نویسـد: « .... این روزها در تهران و دیگر شهرستان‌ها قند گران شده و بهای آن از ۵ قران به ۷ قران بـالا رفته بود... علاء‌الدوله حکمران تهران، که مرد گردنکش و سخت‌گیری می‌بود، خواست بازرگانان قند فروش را به کاستن از بهـای آن واداره و این کار را بـا زور و دژ رفتاری پیش برد. راستی این بود که عین‌الدوله چون او از داستان پناهیدن بازرگانان به عبدالعظیم و آن پیش‌آمدها دل‌آزرده بود، چنین می‌خواسـت که کینه از آنان جوید و آنگاه چشـم علما را هم بترساند، و این با دسـتور او بود که علاءالدوله به کار پرداخت. روز دوشـنبه، هفده تن از بازرگانان به اداره حکمرانی خوانده شدند، چند تنی که رفتند با آنکه بازرگانان قند نمی‌بودند و این را در پاسـخ به علاءالدوله باز نمودند، علاءالدوله گوش نداد و دستور داد چند تن را به فلک بسـتند و چوب به پاهای آنان زدند. در این میان حاجی سـید هاشـم قندی را که یکی از بازرگانان بزرگ قند و خود مرد سـالخورده و نیکوکار ارجمندی می‌بود و سـه مسجد در تهران ساخته و بنیادهای نیک دیگر هم گزارده بود، آوردند. علاءالدوله با تندی از او پرسید: «چرا قند گران‌تر گردانیده‌اید؟» حاجی سید هاشم قندی گفت: در سایه پیش آمد جنگ روس و ژاپن قند کمتر می‌آید و باز در تهران ارزان‌تر از دیگر شهرها است.» گفت: «می‌گویند شما قند را کنتررات کرده‌اید؟» گفت: «ما کنتررات کردهایم در این هنگام جنگ و آشـوب، پیشرفتی نتوانستی داشت.» گفت: باید نوشته دهید قند را به بهای پیشین بفروشید. گفت: من چنان نوشته‌ای نمی‌توانم داد ولی صد صندوق قند خودم می‌دارم و به شما پیشکش کنم و دیگر هم به دادوستد نپردازم.

توفانی از مخالفت‌های خارجی
و عوامل داخلی استعمار ، ماموریت اولین مستشار مالی ایران را ناکام گذشت

شوستر، علیه شعاع‌السلطنه

سیاسـت داخلی و خارجی ایران در قرن نوزدهم و دهه اول قرن بیستم میلادی، برآیند رقابت روسیه و انگلستان در داخل کشور بود. این رقابت با پیامدهای منفی فراوانی روبه‌رو بود، به طوری که برخی دولتمردان ایران با نزدیک شدن به یک قدرت سوم ترغیب کرد، اگرچه این گرایش در بسـیاری از موارد با هدف کاسـتن از تبعات منفـی آن رقابت‌ها صورت می‌گرفت، اما مجریان این سیاسـت به ویژه در سال‌های پس از مشروطیت، تلاش کردند تا از این رویکرد بهره‌برداری‌هـای اقتصادی، نظامـی و امنیتی نیز به عمـل آورده و حتی‌الامکان اصلاحاتی را در سیسـتم مالی ایران و انتظامی کشور به وجود آورند. استخدام «مورگان شوستر» آمریکایی راهکاری برای تحقق این اهداف بود. مورگان شوسـتر (۱۹۶۰-۱۸۷۷م) حقوقدان آمریکایـی پیش‌تـر در اداره گمرکات فیلیپین خدمـت کرده و بعدا عضو هیات عالی حکومت آمریکا در فیلیپین شده بود. او مدتی نیز سرپرسـتی اداره گمرکات کوبا را بر عهده داشت. شوستر زمانی که مامور خدمت در ایران شد، به شغل وکالت مشغول بود. او و هیات همراه در زمان حیات مجلس دوم مشروطه توسط بعضی دولتمردان، ظاهرا برای سـاماندهی امور اداری و اصلاح اوضاع مالی ایران وارد کشـور شدند، اما حضور روسیه و انگلستان در ایران مانع از آن شد کـه این اقتصاددان آمریکایی بتواند اهـداف و طرح‌های خود را در سیسـتم اداری و مالی کشـور به اجرا درآورد. به همین دلیل مدت زمان ماموریت وی و هیات همراه در داخل کشور بیش از ۸ ماه دوام نیافت و وی متعاقب اولتیماتوم روسیه، ناچار شد به اتفاق همراهانش، ایران را ترک کند.

علـت آن که دولتمردان ایران، آمریکایی‌ها را برای حل معضلات اقتصادی و امنیتی خود برگزیدند، دو اصل اساسی بود. این دو اصل عبارت بودند از:

۱ – آمریـکا به دلیل فاصله جغرافیایی زیاد از ایران منافع کمتری در کشور داشت.

۲ – آمریکا لااقل تا زمان مورد بحث، اهداف استعماری در منطقه نداشته و مانند روسیه و انگلستان نزد مردم ایران بد سابقه نبود.

البته آمریکایی‌ها به دلیل آن که درصدد پایان بخشـیدن به دوران انزوای خود بودند و به دکترین «سیاسـت جهانی» می‌اندیشیدند، از دعوت دولت‌هایی چون ایران برای حضور در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی استقبال می‌کردند.

بدیـن ترتیب شـرایط داخلی و خارجی بـرای دولتمردان ایرانی به منظور تحقق سیاسـت نزدیکی به قدرت سـوم از راه اسـتخدام کارشناسان آمریکایی فراهم بود؛ سیاستی که از جمله اهداف مجریان آن، سر و سامان دادن به اوضاع آشفته مالی و اداری ایران بود.

در دهه پایانی قرن نوزدهم میلادی سـامانه اداری کشور، به دلیل حوادث ناشی از نهضت مشروطه ناکارآمد شده بود. در تهران دولت مقتدر مرکزی وجود نداشت. از نظر مالی نیز به دلیل استقراض‌های پیش از مشـروطه، کشمکش‌های داخلی، اشـغال برخی از نواحی کشور توسط نیروهای بیگانه و هرج و مرج‌های حاصل از آن، شرایط دشواری فراروی دولتمردان ایران قرار داشت.

نتیجه بحران‌ها عمر کوتاه کابینه‌ها و آمد و رفت سریع آن‌ها بود. در چنین شـرایطی میرزا حسینقلی‌خان نواب، وزیر امور خارجه دولت مسـتوفی‌الممالک، در چهاردهم دی ۱۲۸۹ شمسـی در تلگرافی به کاردار سـفارت ایران در آمریکا ماموریت داد تا موضوع اسـتخدام کارشناسان مالی آمریکا برای ساماندهی و اصلاح اوضاع مالی ایران را با دولت آن کشـور مطرح کند. این درخواسـت با موافقت دولت

شوستر و همکارانش در وزارت مالیه

آمریکا روبه‌رو شـد و در ۱۳ بهمن ۱۲۸۹ نیز مورد تایید نمایندگان مجلس شـورای ملی نیز قرار گرفت. بدین ترتیب مورگان شوستر و ۴مستشـار آمریکایی دیگر برای اصلاح امور دارایی، خزانه‌داری، دادگسـتری و ژاندارمری اسـتخدام شـدند و پس از عقد قرارداد با دولت ایران در ۱۷ اردیبهشـت ۱۲۹۰ شمسی همراه با خانواده‌های خود وارد ایران شدند.

پس از ورود شوستر به ایران از آنجا که ماموریت اعلام شده وی ساماندهی امور مالی بود، بی‌درنگ به عنوان خزانه‌دار کل منصوب و مامور انجام این مهم شـد. او گام‌هایی برای بهبود وضع مالیات‌ها و گمرکات به عنوان منابع اصلی درآمدهای دولت ایران برداشـت، اما وخامت اوضاع مالی که ناشی از سیاست‌های نادرست دولت‌های پیش از مشروطیت و کشمکش‌های پس از آن بود، کار مورگان شوستر را پیچیده و دشوار ساخته بود. این وخامت در کنار شورش‌ها، درگیری‌های قومی، تهدیدها، هزینه‌های سنگین حضور نیروهای بیگانه در کشور، ضعف دولت مرکزی، تعدد پیش از حد روسای قبایل و خوانین محلی و کارشـکنی‌های آنها و ناخشنودی بسیاری از افراد صاحب نفوذ از اقدامات شوستر برای نهادینه‌ساختن امور مالی کشور، موانعی عمده در مسـیر اقدامات وی برای اصلاح امور مالی ایران ایجاد کرده بود.

همچنین در مرکز نیز بخش بزرگی از بدنه دولت، شامل نخست‌وزیری، نایب‌السـلطنه، برخـی از وزرا و فن‌سـالاران امور مالی یـا به دلیل گرایش‌های سیاسـی یا به دلیل به مخاطره افتادن منافعشـان سد راه اصلاحات شوستر بودند.

در آن زمان رقابت دو حزب اعتدالیون و دموکرات عامیون بر حذف یکدیگر اسـتوار بود. شوستر توسط «مسـتوفی» که به دموکرات‌ها متمایل بود به ایران دعوت شده بود و طبعا اقداماتش از نظر حزب رقیـب- اعتدالیون قابل تحمل نبـود. علاوه بر این حضور قدرتمند بختیاری‌ها در صحنه سیاسـی ایران و روحیه ایلی و قبیلگی آنها با اقدامات شوسـتر برای سامان دادن به امور مالی کشور سازگار نبود. اعیان و اشراف و شاهزادگان و خان‌هایی که مایل به پرداخت مالیات نبودند دائما با سـفارتخانه‌های روسیه و انگلیس در تماس بودند تا این دو سـفارتخانه را به مقابله با طرح‌های شوستر وادار سازند. این تماس‌ها نیز سـبب نقش بازدارنده سفیران دو کشور مذکور به ویژه سفیر روسیه در برابر مورگان شوستر شده بود. در بسیاری از موارد، مورگان شوسـتر حتی برای جمع‌آوری مالیات نیز با کارشـکنی و مخالفت روبه‌رو می‌شد.

او به همین خاطر در ۲۳ خرداد سال ۱۲۹۰ با اختیارات کاملی که در مصوبه مجلس شورای ملی به دست آورد، اقدام به تشکیل نیروی نظامی به نام «ژاندارمری خزانه» کرد. ولی این راه‌حل نیز نتوانسـت مشکل وی را حل کند، یکی از مشکلات عمده مورگان شوستر برای رسیدگی به مشکلات مالی دولت ایران، خزانه خالی دولت و سلطه روسیه و انگلستان بر عواید گمرکی کشور بود.

زمانی که مورگان شوستر فعالیت خود را در ایران آغاز کرد، میزان موجودی خزانه کشـور از ۶۰۰هزار تومان تجـاوز نمی‌کرد. علاوه بر این دولت روسـیه عواید گمرکات کشـور به استثنای گمرکات بنادر خلیج‌فارس را بابت قرضه‌هایی که در سـال‌های ۱۲۷۹ ش. و ۱۲۸۱ شمسـی به دولت ایران پرداخت کرده بود به وثیقه برداشـته

شوستر ۳۳ ساله را روس‌ها اخراج کردند

در آذرماه ۱۲۸۹ بود که مجلس شورای ملی بحث درباره استفاده از مستشاران مالی را آغاز کرد. نمایندگان مجلس می‌خواستند این مستشاران از کشوری به جز روس و انگلیس باشند تا تحت نفوذ این دو کشور قرار نگیرند. در ۳ دی‌ماه ۱۲۸۹، دولت ایران از طریق وزیر امور خارجه‌اش، حسینقلی‌خان، دستوری به سـفارت ایران در واشنگتن داد. میرزا علی قلی‌خان کاردار ایران در واشنگتن با مورگان شوستر آمریکایی دیدار کرد و او را برای آمدن به ایران تشویق کرد. شوستر در آن سال ۳۳ سال سن داشت، اما جوان تجربه‌دیده‌ای بود که پیش از آمدن به ایران تجربه کار در کوبا و فیلیپین را داشت. شوستر وقتی به ایران آمد که ۵ سال از مشروطه گذشته بود و هنوز روس‌ها تمایل داشتند ورق برگردد و محمدعلی شاه را تجهیز می‌کردند تا دوران قبل از مشروطه را اعاده کند. شوستر آمریکایی در ایران فقط ۸ ماه کار کرد و روس‌ها با شدت و انگلیس‌ها (به ویژه در اوایل فعالیت او کمتر) مانع کار او می‌شدند. ۸ ماه فعالیت او در ایران اما منشا تحلیل‌ها و تفسیرها و گزارش‌های متعددی شده است که یکی از آنها را در همین صفحه می‌خوانید.

و به مستشـاران بلژیکی که گمرکات ایران را در اختیار داشـتند نیز دسـتور داده بود قبلا حق‌السـهم روسیه را برداشت کرده، بقیه آن را به دولت ایران بپردازند. انگلیسی‌ها هم کلیه گمرکات جنوب را در گـرو قرضه ۵۰۰هزار لیـره‌ای که در ۱۲۷۱ ش. بابت بازخرید امتیاز رژی به شاه‌الدین شاه داده و همچنین قرضه دیگری به مبلغ ۱/۲۵۰ میلیون لیره که در ۱۰ خرداد ۱۲۹۰ به دولت مشروطه پرداخت کرده بود، قرار داده بودند.

از این رو وقتی مورگان شوستر تصمیم گرفت عواید گمرکی کشور را به خزانه دولت سـرازیر سـازد خشم روسیه را در شمال و خشم انگلیسی‌ها را در جنوب ایران برانگیخت. وزیر مختار روسیه رسما اعلام کرد که مستشاران بلژیکی در گمرکات بنادر شمال حق اطاعت از دستورالعمل شوستر را ندارند و تهدید کرد که در غیر این صورت روسیه گمرکات شمال را مستقیما تصرف خواهد کرد. مورگان شوستر زمانی روس‌ها را عصبانی‌تر ساخت که برای جمع‌آوری مالیات‌های خود گارد ویژه‌ای موسوم به «ژاندارمری خزانه» را تشکیل داد. گاردی که اساسا اجازه ورود به قلمرو مصوب پیمان ۱۹۰۷ برای روسیه را نداشت.

شوستر با انگلیس‌ها نیز مشکلات مشابهی داشت. اکتشاف نفت در جنوب ایران توسط انگلیسی‌ها- خرداد ۱۲۸۷ – و استقرار تاسیسات نفتی در این مناطق و مهم‌تر از آن مشارکت دولت انگلیس در شرکت نفت ایران و انگلیس، رویدادهایی بودند که دولت انگلستان را واداشت تا مناطق جنوبی کشور را از قلمرو طرح‌های اقتصادی مورگان شوستر خارج سازد.

حمایت انگلیس از جایگاه شـیخ خزعلی در خوزستان و تشویق وی بـه جداکـردن این منطقه از دایره نفـوذ دولت مرکزی با همین هدف صورت گرفت.

یکی از دلایل ناخشنودی انگلیسی‌ها و روس‌ها از مورگان شوستر اقدامات وی در افشـای سوءاسـتفاده‌های آن از قرارداد ۱۹۰۷ بود. در شـرایطی که آنان در قرارداد یاد شـده احترام به حاکمیت ملی و تمامیـت ارضی ایـران را مورد تاکید قـرار داده بودند، ولی عملا در قلمرو تحت نفوذ دولت خود در شمال و جنوب ایران مانع اجرای طرح‌های اقتصادی دولت می‌شدند. آنان هر طرح اقتصادی یا سیاسی در قلمرو تصریح شـده در پیمان ۱۹۰۷ میـلادی را گامی در جهت نقض این پیمان می‌دانسـتند. مهم‌ترین و پیمان یادشـده تقسیم ایران به سه منطقه شـمالی تحت نفوذ روس‌ها، جنوبی تحت نفوذ انگلیسی‌ها و مرکزی تحت نفوذ دولت ایران بود. آنها حتی با نیروهای «ژاندارمری خزانه» که ابزار دست مورگان شوستر برای اخذ مالیات بود، مقاومت می‌کردند و در برابر آنها جبهه می‌گرفتند یا به رویارویی و خلع سلاح آنها می‌پرداختند. طی مدت زمانی که مورگان شوستر در ایران فعالیت می‌کرد، روسیه و انگلیس که هیچ سهمی برای رقیب سوم قائل نبودند، دائما نقش بازدارندگی در مسیر اقدامات وی ایفا می‌کردند. آنها به عنوان دو قدرت رقیب، در پس اقدامات مورگان شوستر، اراده آمریکا برای ورود به عرصه اقتصادی و سیاسی ایران را می‌دیدند. با این همه شوستر با زیرکی تمام تلاش کرده بود تا به نوعی حمایت انگلیس را جلب کند و روس‌ها را در مواضعشان، تنها و منزوی بسازد. انتصاب یک افسر انگلیسی مامور خدمت در سفارت انگلیس به نام «مازور راستوکس» به فرماندهی «ژاندارمری خزانه» و تمامی مداوم شوستر با وزیر مختار انگلیس برای کمک گرفتن از وی موجب شده بود که انگلیسی‌ها به مراتب کمتر از روس‌ها در برابر اقدامات شوستر کارشکنی نمایند.

روس‌ها که به نقشه شوستر پی برده بودند، موجی از حملات خود را متوجه «اسـتوکس» کردند. آنها «استوکس» را متهم به همدستی با مشروطه‌خواهانی کردند که عموما مخالف روسیه بودند. منشا این اتهام نقش مصلحتی انگلیس در همکاری با مشـروطه‌خواهان و کشودن درهای سـفارت به روی آنان بود. انگلیسی‌ها در آن زمان مردمی را که از جنایات ماموران محمدعلیشاه قاجار با در برابر به توپ بستن مجلس شـورای ملی توسط نظامیان روسـیه می‌گریختند در داخل سفارت پناه می‌دادند تا مرحله به مرحله بتوانند در نهضت نفوذ کرده سرنوشت آن را با اراده و سیاست خود رقم بزنند.

از این رو انتصاب یک افسـر انگلیسـی به فرماندهی ژاندارمری خزانه ایران نه تنها حلال مشـکلات مورگان شوستر نگردید، بلکه ایـن انتصاب به مشکلات رسـمی بین دولتین انگلیس و روسـیه و دخالت مستقیم تزار نیکلای دوم در این مساله انجامید. وزیر خارجه انگلیس برای جلوگیری از بروز بحران در روابط انگلستان با روسیه به وزیر مختار انگلیس در تهران نوشـت به «ماژور استوکس» ابلاغ کند تا وقتی که در خدمت ارتش انگلیس است، نمی‌تواند سمتی را در دولت ایران بپذیرد. استوکس در واکنشی قهرآمیز تصمیم گرفت از خدمت در ارتش انگلیس استعفا کند، ولی استعفای او پذیرفته نشـد. مورگان شوستر که «استوکس» را با توجه به تسلط او به زبان فارسی و آشنایی وی با جامعه ایرانی مناسب‌ترین فرد برای تصدی ژاندارمری خزانه می‌دانست برای حل این مشکل شخصا به ملاقات وزیـر مختار روسـیه در ایران رفت تا موافقـت او را برای انتصاب «استوکس» به ریاست ژاندارمری خزانه فقط برای مدت ٦ ماه جلب کند، اما این موافقت حاصل نشد و به این ترتیب پرونده «استوکس» با غزل وی بسته شد.

با این همه نه دشـمنی روس‌ها بـا ژاندارمری خزانه خاتمه یافت و کارشـکنی‌های آنها در برابر دولت مرکزی پایان گرفت. روس‌ها محمدعلی‌شـاه را که در ۱۲۸۹ توسـط مشـروطه‌خواهان از قدرت خلع‌شده و به روسیه گریخته بود، تحریک به حمله به ایران کردند. براساس این نقشه، محمدعلیشاه و برادرش شعاع‌السلطنه از دو نقطه شمالی کشور و سالارالدوله برادر دیگر آنان از ناحیه کرمانشاه حمله بزرگی را تابسـتان ۱۲۹۰ برای تصرف تهران آغاز کردند. این حمله به شکسـت و برکناری تعداد زیادی از رجال، نمایندگان و مقامات طرفدار محمدعلیشاه در دولت منجر شد.

در پی این شکسـت، دولت دسـتور توقیف اموال شعاع‌السلطنه و سـالارالدوله (برادران محمدعلی میـرزا) را صادر کرد و مورگان شوستر در اجرای این تصمیم در مهر ۱۲۹۰ ژاندارمری خزانه را مامور توقیف اموال آنان نمود. اقدامات شوستر برای توقیف املاک و اموال شعاع‌السلطنه با اعتراض شدید سفارت روس مواجه شد، زیرا بنابر ادعای سـفارت روس اموال شعاع‌السلطنه در گرو بدهی او به بانک استقراضی روس بود. در ادامه این کشمکش دولت روسیه نیروهای تازه‌ای وارد ایران کرد و روز هشتم آذرماه ۱۲۹۰ طی اولتیماتومی به دولت ایران چهل‌وهشت ساعت برای قبول این سه شرط به دولت ایران مهلت داد:

۱ – اخراج مورگان شوستر و هیات مستشاران آمریکایی از ایران.

۲ – کسـب موافقت قبلی دولتین روس و انگلیس برای استخدام اتباع خارجی در ایران.

۳ – پرداخت هزینه و خسارت لشگرکشی روسیه به ایران.

وثوق‌الدولـه وزیر خارجه وقـت ضمن گزارش امر و قرائت متن اولتیماتوم دولت روسـیه در جلسـه فوق‌العاده مجلس، با توجه به وخامت اوضاع و تهدید روس‌ها برای اشغال پایتخت، تقاضای قبول اولتیماتوم را نمود، ولی مجلس پس از سخنرانی پرشور چند تن از نمایندگان به اتفاق آرا اولتیماتوم روسیه را رد کرد. سربازان روس به دنبال رد اولتیماتوم دولت روسـیه از تبریز و رشت به سمت قزوین حرکت کردند و سـفارت روس طی یادداشت شدیداللحنی مجددا به دولت ایران اولتیماتوم داد که اگر دولت شـرایط روسیه را نپذیرد نیروهای روسیه وارد تهران خواهند شد.

در آن زمان احسـاسات مردم ایران علیه روسیه به اوج رسیده بود و علمای نجف و کربلا نیز به حمایت از مردم ایران برخاستند. حتی به دنبال صدور چند فتوا از جانب مراجع وقت نجف، موجی از علما و روحانیون عراقی از طریق کرمانشاه به سمت تهران به راه افتادند. دو روز پس از مطرح شدن اولتیماتوم، وزیر مختار روسیه در یادداشتی برای دولت ایران جهـت پذیرش اولتیماتوم تهدید کرد که نظامیان روس بـه فرمان دولت تزاری تهران را اشـغال خواهند کرد. در پی این تهدید وثوق‌الدوله که خود از متحدان سیاسـت‌های انگلیس در ایران بود، وزیر مختار انگلیس را در جریان قرار داد و با وی مشورت کرد. اما «ادواردگری» سـفیر انگلیس توصیه کرد که ایران به سرعت اولتیماتوم را بپذیرد حداکثر اقدام بازدارنده انگلیسی‌ها آن بود که به روس‌ها گفتند «حمله آنها به تهران اثر بدی در جهان اسلام خواهد داشت و مسلمانان را تحریک می‌کند» سپس توصیه کردند که «به جای فشار نظامی به تهران گمرکات شمالی ایران را تصرف کند و به اداره مالیات تبریز دست بکشاید تا شوستر تحت فشار قرار گیرد.»

سپس وثوق‌الدوله به آمریکایی‌ها متوسل شد، ولی پاسخ آمریکایی‌ها نیز سرد بود: «با توجه به مشکل پیش آمده برای ایران وزیر خارجه آمریکا مناسب نمی‌داند هیچگونه پیشنهادی را تقدیم کند.»

اولتیماتوم روس‌ها با واکنش منفی و خشـم گسترده مردم روبه‌رو شد، ولی سرانجام دولت به درخواست انگلیسی‌ها در برابر این تهدید تسـلیم شد و ناصرالملک و صمصام‌السـلطنه رییس الوزراء در این شرایط بحرانی از بیرم خان رییس نظمیه خواستند که ساختمان مجلس را محاصره و تهدید کند که اگر نمایندگان حاضر به قبول اولتیماتوم روس‌ها نشـوند مجلس را خواهد بست. مجلس به یک هیات پنج نفری اختیار تام داد که در این مورد با دولت مذاکره کند و این هیات سرانجام قانع شد که چاره‌ای جز قبول اولتیماتوم روس نیست. دولت بی‌درنگ قبول اولتیماتوم را به سفارت روس اعلام نمود و عصر روز ۲۸ آذر ۱۲۹۰ به مورگان شوسـتر ابلاغ شـد که از سمت خزانه‌دار کل معزول شده و باید هرچه زودتر از ایران خارج شود. در پی این تحولات حملات شدید به روسیه و انتقاد از دولت که تسلیم فشار روس‌ها شده است در جلسات علنی مجلس ادامه داشت.

خاطرات

مصادره‌های اول انقلاب از زبان توکلی

در روزهـای بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسـلامی در ۲۲ بهمن، انقلابیون و مبارزان علیه رژیم گذشته بر اساس میزان اشـتهار در میان رهبران انقلاب و اینکه تشخیص می‌دادند در کدام نهاد بیشتر می‌توانند موثر باشند، بخشی از بار انقلاب را بر دوش کشیدند. در آن روزها در میان ده‌ها مساله عمده‌ای که انقلاب باید حل می‌کرد، نوع رفتار با سرمایه‌داران، زمین‌داران بزرگ، بازرگانان و صاحبان صنعت نیز یک مسـاله مهم بود. فضای انقلابی هفته‌های پس از فروپاشی رژیم و غلبه دیدگاه‌ها که به نوعی از چپ‌گرایان ناشـی می‌شـد، رفتار انقلابیون را تحت تاثیر قرار می‌داد. احمد توکلی، یکی از انقلابیون مذهبی بود که در خاطرات خود نوشـته که روز ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ به بهشهر محل تولد خود رفته و تصدی مسوولیت شهربانی آن شـهر را بر عهده می‌گیرد و پس از آن به تهران این شهر تشکیل می‌شـود و وی در منصب دادسـتان دادگاه انقلاب شروع به کار می‌کنـد. وی در خاطـرات خود درباره «مصـادره اموال» در این شـهر نوشته که عینا از صفحه‌های ۱۶۹ تا ۱۷۲ کتاب (احمد توکلی، خاطرات سیاسی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸٤) نقل می‌شود.

یک کمیته مبارزه با رباخواری درست کرده بودیم و برای آن ۳نفر از بازاری‌های مسلمان‌دار که سازوکار معاملات مثل بازار، چک، سـفته، بدهی و ... را می‌شناختند و در عین حال حدود شرعی آن امور را هم بلد بودند، انتخاب کردیم و به همه افرادی که از رباخواران معروف شهر بودند پیغام دادیم که بروند و از طرف‌هایشان رضایت بگیرند. یکی از مشهورترین آنها تا هر دو کوره‌ای که بود، رفت و از هر کس ربا گرفته بود، پول به او داد و رضایت‌نامه گرفت. ما فرصت دادیم این‌ها رضایت‌نامه جمع کنند. مهلت که تمام شد، کمیته‌ها آنها را یکی یکی صدا کرد و گفت: «هر کس شاکی نداشته باشد، کمیته با او کاری ندارد، اما پس از مدتی به گونه‌ای دیگر عمل کردیم.»

فکر می‌کنم اولین حکمی که در کشور بر اساس اصل ٤۹ قانون اساسی (که در سال ۱۳۵۸ به رفراندوم گذاشته شد و جواب مثبت گرفت) صادر شد، در بهشهر بود، من با آقای ایمانی هماهنگ کردم و در باره رباخواران جلسـه گذاشتیم، به خصوص درباره آن فردی که با پول، رضایت‌نامه جمع کرده بود. خلاصه، دادگاه به اسـتناد اصل ٤٤ قانون اساسی، اموال آن فرد را مصادره کرد. بنزش را گرفت و به او پیکان داد. شانزده خانه شخصی را از او گرفت و شبیه هم صنفـهایش با او عمل کرد. به او گفته شد که «با رضایت‌نامه، کاری حل نمی‌شود، چون ممکن است از افرادی که ربا گرفته باشی و آنها مرده باشند و مال آنها پیش شما مانده باشد.بطور کلی مصادره‌ها بدون اغماض صورت می‌گرفت، مثلا کسی علیه عموی من شکایت کرد که من به او ربا دادمام. کمیته، عمویم را جلب کرد.

عموی من اعتقاد داشـت که ربا نبوده و توضیح داد: کمیته نظرش این بود که ربا نیست، ولی معامله باطل است و پول باید برگردانده شود. عموی من هم گفت: برنمی‌گردانم، معامله هم به نظر مرجع شما باطل است. به نظر مرجع من باطل نیست.

در این مرحله، ما طبق قاعده، متهم را بازداشـت می‌کردیم. من یک حکم بازداشـت نوشتم و عمویم را بازداشت کردند. پدرم خیلی ناراحت شد. البته او می‌گفت که تو اشتباه کردی، نمی‌گفـت که عدالت را اجرا نکن، نظرش این بود که این‌کار چـاره دارد و نباید به بازداشـت می‌انجامید. خلاصه عمویم ۲٤ســاعت بازداشـت بود و در نهایت پول را داد و آزاد شد. مردم وقتی این موارد را از دادگاه‌ها می‌دیدند، خیلی شوق‌زده می‌شدند. در آن ایام حادثه دیگری پیش آمد که سبب تحکیم قدرت دادگاه شد. این حادثه، مصادره اموال وکیل خان‌زاده‌ای بود که نماینده شهر در زمان شاه بود و به انگلستان فرار کرده بود. ما میاشـرش را خواستیم. اهالی روسـتاهایی که اطراف زمین‌های آن نماینده بودند، آمدند و شهادت دادند و برای ما معلوم شـد که او فلان باغ را چگونه از مردم گرفته، چطور به مردم زور گفته و چه کارهایی انجام داده است. خلاصه برخی از اموالش مصادره شد و برخی برگشت داده شد و افرادی را که زمین‌های او را گرفته بودند، از آنجا بیرون کردیم و گفتیم این باغ مال او است.

روزی اهالی «توس‌کلا» – دهی میان نکا و بهشهر – پیش مـن آمدند و شـکایت کرد که خاله تـو زمین‌های ما را غصب کرده و ما شـکایت داریم. گفتم: عیب ندارد، بروید دادگاه و شکایت کنید. آنها از اعمال نظر من نگران بودند، به آنها گفتم، من بالای سر شما نمی‌آیم، بروید شکایت کنید، مطمئن باشـید دادگاه هرچه گفت همان اجرا می‌شود. آنها شـکایت کردند، پرونده تکمیل شد و بازپرسی‌ها و معاینه محل و همه کارها صورت گرفت. سپس دادگاه تشکیل شد و از ٤٥هکتار زمین خاله‌ام، ۳۳هکتار به نفع اهالی ده توس کلا مصادره شد. یادم هسـت مرحوم خاله من به خانه ما آمد و به من گفت، پسـر تو کوچک بودی سر همین زمین‌های من آمده‌ای؟ یادت نیسـت که من چـه خرابه‌یی را آباد کردم؟ گفتم، من آن خرابه‌ها را دیده‌ام که آباد کرده‌ای، ولی مـن نمی‌دانم غیر از خرابه، جاهای دیگر را هم گرفته‌ای یا نه، چون آن موقع بچه بودم و چیزی نمی‌فهمیدم، حالا هم دادگاه هرچه گفت: دادگاه گفت. باید تسـلیم بشویم، راهی دیگر نداریم. خ